

رویکرد سیستمی به سیاستگذاریهای اقتصادی دولت برای تحقق عدالت اجتماعی*

علی اصغر پورعزت***

چکیده

اقدام در عرصه سیستمهای اجتماعی مستلزم ملاحظات میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای در پرتو نگرش سیستمی است. مهمترین دلیل ضرورت اقدام دولت در عرصه اجتماع، تحقق عدالت اجتماعی است که در عینی‌ترین شکل خود در سیاستگذاریهای اقتصادی تجلی می‌یابد. باتوجه به ارزش اقتصادی اطلاعات، آگاهی قبلی از اقدامات آینده دولتها، سرمایه‌ای بسیار ارزشمند برای افزایش توان اقتصادی محسوب می‌شود؛ از این رو، دولتها باید با شفاف‌سازی اقدامات خود از طریق افزایش عرضه اطلاعات، بویژه در محیطهای آشوبناک، امکان نابرابری در دسترسی به فرصتهای اجتماعی را کاهش داده و به طور اصولی مانع تکاثر ثروت و در برابر آن تشدید فقر شوند.

دولتها باید در قالب طرحهای نظام‌یافته، به طور توأم کارکردهای اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی اطلاعات را در دسترسی به فرصتها و تحقق عدالت اجتماعی مورد ملاحظه قرار دهند. واژه‌های کلیدی: نگرش سیستمی، سیاستگذاری اقتصادی، عدالت اجتماعی، عرصه‌های اقدام دولت، عیون ناظر بر دولتمردان، ارزش اقتصادی اطلاعات، نگرش میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای، تکاثر ثروت و تشدید فقر، عدالت در ارائه اطلاعات به جامعه، آثار روانشناختی اقدامات، آشوبناکی عرصه اقدام.

این مقاله تحت راهنمایی و هدایت جناب آقای دکتر سیدابراهیم حسینی‌نسب به مثابه گزارش درس «تحلیل فلسفی نظریه‌های اقتصادی»، تهیه و تدوین شده است؛ و بویژه استفاده از اصطلاح «مطالعات چند رشته‌ای» ره‌آورد مشاوره با ایشان است.

عضو هیأت علمی سازمان مطالعه و تدوین و دانشجوی دکتری مدیریت سیاستگذاری

بخش عمومی

مقدمه: الزامات روش شناختی تحلیل سیستمهای اجتماعی

علی‌رغم اهمیت کاربرد عملی نظریه‌های علمی، اگر بیش از حد روی امکان تطبیق کوتاه‌مدت آنها با شرایط موقتی جهان واقع اصرار شود، سطح تعمیم و کلیت نظریه‌های مذکور کاهش می‌یابد؛ در حالی که جالبترین نظریه‌های علمی، کم و بیش بر برداشتهای انتزاعی از واقعیت‌های موجود تأکید دارند و تقید آنها به محاسبه جزئیات موقتی واقعیت موجود کمتر است؛ زیرا، پرداختن به جزئیات جهان واقع، زمانی روا خواهد بود که ما با سیستمهای نسبتاً پایدار سروکار داشته باشیم؛ لذا هرچه پویایی موضوعات مورد مطالعه افزایش یابد، نظریه‌های مبین آنها بی‌ثبات‌تر می‌شوند، مگر اینکه با تأکید بر هویت پایدار پدیده‌های تحت بررسی، ماهیتی انتزاعی‌تر بیابند؛ از این رو، نظریه‌های پایدار معمولاً در فضایی انتزاعی و مجرد سیر می‌کنند. البته اگر این نظریه‌ها از آزمونهای انسجام منطقی و تفسیر وقایع سربلند بیرون آیند حفظ می‌شوند و در بلندمدت به حل مسائل علمی خدمت می‌کنند (تمدن جهانی، ۱۳۶۶، ۷). سیستمهای اجتماعی در شمار موجودیتهای بسیار پیچیده و پویا طبقه‌بندی می‌شوند (بولدینگ، ۱۹۵۶، ۲۵ و ۲۶)؛ بنابراین در ساخت نظریه‌های نسبتاً پایدار درباره آنها، از سازه‌های انتزاعی و مجرد استفاده بیشتری می‌شود. صعوبت ادراک و شناخت پدیده‌های اجتماعی، قاطعیت آراء علمی صاحب‌نظران علوم اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و مدیریت سیستمهای اجتماعی را بسیار دشوار می‌نمایاند؛ زیرا مدیریت سیستمهای مذکور، مستلزم درک علل پویایی و ماهیت ابعاد وجودی بسیاری از پدیده‌های اجتماعی است. پدیده‌هایی که وقوع اندک تغییری در اجزای آنها ممکن است حتی به تغییر و دگرگونی کل نظام ارتباطی سیستمهای اجتماعی بینجامد؛ بنابراین تحلیلگران مسائل اجتماعی ناگزیرند که مستمراً چارچوب تحلیل خویش را در گذر زمان بازسازی و ترمیم نمایند تا آن را با تحولات و تغییرات احتمالی پدیده‌های مورد مطالعه منطبق سازند؛ اما حتی با فرض توفیق در این امر، صرفاً رصد روند تغییر، تحت مهار آنان می‌آید و تنوع وجوه پدیده‌های مذکور نادیده انگاشته می‌شود. اگر

تحلیل‌گران بخواهند به طور واقع‌بینانه با مسائل مواجه شوند، ناگزیر از اتخاذ نگرشی چندجانبه و نظام یافته خواهند بود؛ از این رو تأکید می‌شود که مطالعات اجتماعی هم باید از پشتوانه تحلیل میان‌رشته‌ای^(۱) و چندرشته‌ای^(۲) برخوردار باشند (تا وجوه متعدد و متنوع پدیده‌های اجتماعی مورد ملاحظه قرار گیرند) و هم باید با نگرش سیستمی انجام پذیرند (تا مناسبات پیچیده خرد سیستم‌های شکل دهنده سیستم‌های اجتماعی در نظر آورده شوند).

در واقع همواره تحلیل‌گر سیستم‌های اجتماعی با سه مسأله مواجه است:

۱. مسأله پویایی و تغییر و تحول مستمر اجزای پدیده‌های اجتماعی؛
۲. مسأله تنوع ابعاد، حالات و ویژگی‌های پدیده‌های مذکور؛
۳. مسأله ازدحام انبوه اقدام‌کنندگان^(۳) نسبتاً خودمختار در عرصه اجتماع.

پویایی اجزای پدیده‌های اجتماعی

برای فائق آمدن بر مسأله اول، تلاش‌های گسترده‌ای به منظور افزایش قدرت پیش‌بینی و تکامل تکنیک‌های آینده‌نگری صورت گرفته است. در واقع مدیران سیستم‌های اجتماعی مترصد آنند که با احصای کلیه حالات محتمل سیستم در آینده، اقدام مناسب برای مواجهه با هر حالت محتمل را برنامه‌ریزی نمایند. اهتمام به این امر، علی‌رغم دشواری محاسبات و تحلیلها، در برخی از موارد نتایج قابل توجهی به بار می‌آورد.

تنوع ابعاد، حالات و ویژگی‌های پدیده‌های اجتماعی

برای برخورد با مسأله تنوع در سیستم‌های اجتماعی، بر ضرورت ارتقاء توان و همتراز ساختن قابلیت‌های سیستم‌های مطالعه‌کننده تأکید می‌شود؛ بدین ترتیب متناسب با هر وجه پدیده‌های اجتماعی، رشته تخصصی معینی شکل گرفته و

1- Interdisciplinary

2- Multidisciplinary

3- Interventors

توسعه می‌یابد؛ از این رو، با توجه به اینکه در صورت اکتفا به استعانت از متخصصان یک رشته علمی خاص، تجزیه و تحلیل دقیق این گونه پدیده‌ها، امکان‌ناپذیر می‌نماید، متخصصان رشته‌های علمی متعدد و متنوعی به کار گرفته می‌شوند؛ زیرا غالباً موقعیتهای اجتماعی، چند بعدی و پیچیده‌اند و جنبه‌های گوناگونی دارند و بررسی دقیق آنها مستلزم بهره‌مندی از دستاوردهای علوم متنوعی است؛ برای مثال، ممکن است ابتدائاً مسائلی نظیر تورم، اشتغال، و میل جامعه به سرمایه‌گذاری، صرفاً اقتصادی به نظر برسند، اما با تأمل بر تسلسل علل و عوامل متنوع مؤثر بر پدیده‌های مذکور، اهمیت تأثیر عوامل روانشناختی، فرهنگی، و سیاسی بر آنها، با نمایی بسیار روشن در مدنظر قرار می‌گیرد (تمدن، ۱۳۷۸، ۱۴ و ۱۷ و ۱۸). با برداشتی از قانون ضرورت تنوع^(۱) می‌توان گفت که تنوع وجوه پدیده‌های مورد بررسی با تنوع رشته‌های علمی مورد استفاده مهار می‌شود و بدین سان مطالعه رفتار پیچیده آنها امکان‌پذیر می‌گردد و تا حدودی تحت کنترل در می‌آید (ر.ک: شوردریک و دیگران، ۱۹۹۰، ۹۱ و ۹۲)؛ از این رو، در امتداد سیر تخصصی شدن علوم، ضرورت بهره‌مندی از دستاوردهای علوم متنوع برای شناخت بهتر پدیده‌های چندوجهی مورد نظر قرار می‌گیرد و سلول‌گرایی به مثابه راهبرد کارآمد سازماندهی فراگردها و پدیده‌های پیچیده مورد توجه واقع می‌شود (ر.ک: رضائیان، ۱۳۷۷، ۲۳). البته این دستاوردها باید در قالب یک «سیستم نظری کارآمد» هماهنگ شوند تا امکان استفاده مؤثر از آنها در پیش‌بینی رفتار پدیده‌های کثیرالوجه فراهم آید؛ در واقع موفقیت در بهره‌مندی از مزایای تخصص و سلول‌گرایی برای نیل به مقصود فوق، درگرو بهره‌گیری از سازوکارهای مناسب تلفیق و هماهنگی در حوزه مطالعات چند رشته‌ای و میان‌رشته‌ای است؛ به طوری که یافته‌های حاصل از حوزه‌های علمی گوناگون در چهارچوب مطالعه‌ای چند بعدنگر انسجام یابند و به نحو مقتضی به کار گرفته شوند.

از دحام انبوه اقدام‌کنندگان نسبتاً خودمختار

مسأله سوم، بر مراتب آشفتگی^(۱) و تعدد جریانهای اقدام و مداخله^(۲) در عرصه سیستمهای اجتماعی تأکید دارد؛ جریانهایی که شدت بحران‌زایی، پویایی و تنوع اجزای سیستمهای اجتماعی را افزایش می‌دهند؛ مسأله این است که هرگاه فقط یک تحلیلگر امکان مداخله در سیستم را داشته باشد، می‌تواند با منعطف ساختن برنامه تحلیل خود در برابر مراتب پویایی سیستم، و طرح‌ریزی ابزار متنوع برای خنثی‌سازی اثر تنوع آن، خط‌مشی‌های مناسبی را برای اقدام در عرصه اجتماع اتخاذ کند؛ ولی واقعیت این است که اقدامات برنامه‌ریزی شده او در خلاء اجرا نمی‌شوند؛ بلکه در فضایی مملو از تقابل و اصطکاک نیروهای اجتماعی متعارض و متضاد به وقوع می‌پیوندند؛ از این رو حتی اگر احصای کلیه روابط و حالات اجزای پدیده‌های اجتماعی امکان‌پذیر باشد، برای انجام هرگونه اقدام اصلاحی در عرصه اجتماع متغیر و متنوع، تدارک ظرفیت کافی یادگیرندگی برای اصلاح مستمر آثار اصطکاک، و رهیابی مجدد مسیر اجرای خط‌مشی، ضرورت دارد. بدیهی است که در چنین احوالی، استفاده از شیوه تفکر خطی گمراه‌کننده است؛ از این رو باید ضمن توجه به ارتباطات تعاملی اجزای عناصر فعال در عرصه اجتماع، مراتب دشواری پیش‌بینی ترکیبهای محتمل حالات عوامل مداخله‌گر در وضع موجود در نظر آورده شود؛ بنابراین، تحلیلگر مسائل اجتماعی ناگزیر از اتخاذ شیوه تفکر سیستمی و فرض انبوه اقدام‌کنندگان به مثابه رقبای احتمالی (براساس نظریه بازیها)^(۳) است.

رویکرد سیستمی؛ رویکرد مناسب برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی

با توجه به تنوع و پویایی پدیده‌های اجتماعی، مطالعه موفقیت‌آمیز آنها، مستلزم فرض پویایی در چهارچوب تفکری سیستمی است. مفروضات تفکر

1- Chaotic Level

2- Intervention

3- Game Theory

سیستمی به صورت ذیل فهرست می‌شوند:

- مسأله‌ای موجود است؛
- که در یک موقعیت ریشه دارد؛
- و نیاز به راه‌حل دارد؛
- راه‌حلی که احتمالاً آثاری افزون بر آثار موردنظر تحلیلگر خواهد داشت؛
- آثاری که باید برای شناسایی آنها تلاش کرد؛
- و راه‌حل مسأله باید بر مبنای آمیزه آثار خواسته و ناخواسته ارزیابی شود؛
- و نباید آن راه‌حل را همیشگی دانست، چرا که هر آینه ممکن است موقعیت محاط بر مسأله دستخوش تغییر گردد (هامپتون، ۱۹۸۶، ۶۵).

در واقع، در حالی که انسان در مقام تحلیلگر، معمولاً برای تحلیل مسائل ثابت، یک گونه، و مفروض در خلاء آمادگی دارد، باید به تحلیل مسائلی متغیر، چند جنبه‌ای و واقع در حوزه جریانهای پیچیده تعاملات عوامل مداخله‌گر پردازد. با توجه به دشواری «تحلیل تعامل این میزان ویژگی مفروض درگذر هر لحظه از زمان»، آدمی ترجیح می‌دهد که مسائل را به گونه‌ای تفکیک و انتزاع نماید که امکان تحلیل آنها برایش تسهیل گردد.

اهمیت نظریه‌های جامع چندرشته‌ای برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی در فراگرد انتزاع ابعاد مسائل اجتماعی، شرایط مناسبی برای تحلیلگر فراهم می‌آید که بی‌شبهت به شرایط کنترل شده آزمایشگاهی برای مطالعه پدیده‌های فیزیکی نیست؛ زیرا در بررسی انتزاعی مسائل اجتماعی نیز ضمن عطف توجه به یک عامل، سایر عوامل ثابت فرض می‌شوند؛ اما باید توجه داشت که در علوم فیزیکی می‌توان نتایج حاصل از مطالعه آزمایشگاهی را با در نظر گرفتن ثبات شرایط، به صورتی دقیق و معین به جامعه علمی ارائه داد؛ بدین ترتیب، در مراحل کشف و تبیین حالات و رفتار پدیده‌های فیزیکی و تجویز دستورالعمل‌های اقدام برای کنترل آنها، احتمال تحریف یافته‌ها (در جریان انتقال مفاهیم) ناچیز است؛ در

حالی که در علوم اجتماعی، هنگامی که تحلیلگر یافته‌های انتزاعی حاصل از تلاش ذهنی خویش را در قالب تجویزات عملی برای اقدام در عرصه جامعه، عرضه می‌دارد، بسیار محتمل است که در فراگرد تبدیل یافته‌های انتزاعی به تجویزات عملی، مراتبی از تحریف یا ساده‌انگاری حادث گردد. در نظر گرفتن برخی از وجوه پدیده‌های اجتماعی و نادیده انگاشتن برخی دیگر در فراگرد انتزاع، عامل اصلی این ساده‌انگاری است. از این رو برای کاستن از احتمال تحریف، باید ضمن توجه به مراتب پویایی پدیده‌های مورد مطالعه، تحلیلهای نظری دانشمندان را در ساختار «نظریه‌های جامع چندرشته‌ای» و در تناسب با «سایر نظریه‌های تخصصی» (حاصل از سایر رشته‌های علمی) مستقر نمود و سپس برای اخذ دستورالعملهای اجرایی تجویزی از آنها، به صورت هماهنگ، اقدام کرد؛ زیرا در حالی که محقق یک رشته علمی، فقط بر وجهی از وجوه پدیده‌های اجتماعی، در شرایط مفروض «چهارچوب تحلیل ذهنی خود» تأمل می‌کند و تعامل آن با سایر پدیده‌های اجتماعی را نادیده می‌انگارد، به اصولی دست می‌یابد که صرفاً در همان شرایط شبه آزمایشگاهی ذهنی (خلاء حاصل از انتزاع ابعاد مسأله در ذهن) قدرت پیش‌بینی دارند.

اثر تعاملی رفتار اقدام‌کنندگان

رفتار هر اقدام‌کننده، ممکن است رفتار سایر اقدام‌کنندگان را تحت تأثیر قرار دهد. برای تسهیل ادراک این معنی، تسری مفهوم قانون فیزیکی ذیل مفید به نظر می‌رسد: طبق قانون اول نیوتون، اگر ذرات با نیروی عمل‌کننده نامتعادل‌کننده‌ای برخورد نکنند، در وضعیت «سکون» یا در وضعیت «استمرار حرکت با سرعتی ثابت و مسیری مستقیم»، باقی می‌مانند (میریایم، و کرایبیچ، ۱۹۹۸، ۴)؛ یعنی اگر به جسمی نیرویی وارد نشود، حالت موجود خود را حفظ می‌کند؛ ولی برخورد آن با هر نوع مانع یا عامل ایجاد اصطکاک، بر میزان سرعت و زاویه حرکتش اثر می‌گذارد یا آن را از حالت سکون خارج می‌سازد. با الهام از این قانون و استفاده از آن برای

تحلیل تحرکات اجتماعی، ابتدا اقدام‌کننده‌ای (اعم از فرد یا بنگاه) را در نظر بگیرید که گویی عمل‌کننده منحصراً به فرد در یک موقعیت اقتصادی است! به طوری که هیچ ضابطه یا مقرراتی ناظر بر رفتار او نباشد و قواعد اخلاقی در حداقل ممکن و با منشأ شخصی، فقط بر رفتار او با خودش دلالت داشته باشند؛ به گونه‌ای که او بتواند در فضایی کاملاً آزاد فعالیت کند؛ بدیهی است که در این حالت هیچ رویه‌ای رفتار او را جهت نمی‌دهد؛ حال اگر اقدام‌کننده دیگری نیز مطرح شود، این شرایط از بین می‌رود؛ زیرا در وضعیت جدید، ارزیابی رفتار هر اقدام‌کننده، برحسب رفتار اقدام‌کننده دیگر معنی خواهد داشت! چرا که هر دو اقدام‌کننده، متقابلاً تحت تأثیر عملکرد یکدیگر قرار می‌گیرند و نقطه تعادل نهایی، برآیند تقابل نیروی آنها خواهد بود.

اگر این وضعیت با تسری نظریه انتخاب طبیعی^(۱) و بقای اصلح تحلیل شود، باید فرض کرد که در شرایط متحول و متلاطم ناشی از تصادم فعالیت‌های اقدام‌کنندگان در محیط، اقدام‌کننده اصلح باقی خواهد ماند؛ زیرا براساس این نظریه، محیط برخی از انواع اقدام‌کنندگان (افراد یا سازمانها) را برای بقاء و بقیه آنها را برای نابود شدن برمی‌گزیند؛ و این گزینش برحسب میزان تناسب ویژگی‌های ساختاری آنها با ویژگی‌های محیطشان انجام می‌شود (رابینز، ۱۹۸۷، ۱۶۵ و ۱۶۶). اما در اینجا نظریه انتخاب طبیعی، تبیین‌گر خوبی نیست؛ زیرا این صرفاً محیط نیست که انتخاب می‌کند؛ باید پذیرفت که اقدام‌کنندگان نیز در تضارب فعالیت‌های خود، متقابلاً محیط را شکل می‌دهند؛ گاهی تلاش می‌کنند که آن را بیشتر تحت کنترل خویش درآورند، و گاهی نیز به نوعی توافق و همسازی برای حفظ وضع موجود آن متوسل می‌شوند.

با افزایش تعداد اقدام‌کنندگان، بر شدت رقابت و مقابله برای بقا و رشد افزوده می‌گردد. شک نیست که در صورت عدم تبانی رقبا، افزایش رقابت منافع

بیشتری را برای مشتریان تأمین می‌کند. متقابلاً باید در نظر داشت که مشتریان به ظاهر ناظر، در واقع مهمترین اقدام‌کنندگان محسوب می‌شوند؛ زیرا در صورت اقدام هوشمندانه و هماهنگ، جهت‌دهنده اصلی فعالیت سایر اقدام‌کنندگان خواهند بود.

اما با حضور مؤثر دولت در این فضای رقابتی، عرصه برای فعالیت یک اقدام‌کننده قدرتمند و جدید به گونه‌ای متمایز (با سایر اقدام‌کنندگان) آرایش می‌یابد؛ در واقع دولت از دو حیث در موقعیتی برتر از سایر اقدام‌کنندگان قرار می‌گیرد:

۱. با موجودیتی منسجم، واحدهای متعددی را در گستره‌ای وسیع، برای جذب منابع و اقدام در عرصه اجتماع (بازار)، به کار می‌گیرد، در حالی که هزینه اولیه این منابع را نمی‌پردازد؛

۲. از قدرت انحصاری قانونگذاری برخوردار است و می‌تواند فعالیت رقبای خویش را محدود سازد یا در مسیرهای موردعلاقه خویش تشویق نماید.

دولت و شأن مداخله آن در عرصه اجتماع

دولت با قدرت انحصاری خود می‌تواند به نحوی بسیار مطلوب‌تر از رقبایش شرایط را منطبق و سازگار با سیر تحقق مقاصد خویش شکل بدهد؛ بدین ترتیب، اگر استقرار عدالت را به مثابه شاخص منحصر به فرد توجیه حضور یا عدم حضور فعال دولت در عرصه اقتصاد فرض کنیم، و اگر فضای پیچیده تضارب و تقابل نیروهای مستقل در محیط را در نظر آوریم، مشروعیت دخالت نیروی قدرتمند دولت از دو موضع قابل تحلیل است:

- دولت به هیچ وجه نباید دخالت کند؛ زیرا دخالت آن جریان انتخاب

طبیعی را منحرف ساخته، فراگرد طبیعی استقرار عدالت را خدشه‌دار می‌سازد؛

- دولت باید دخالت کند؛ زیرا در شرایط آشوب‌زده تقابل نیروها، هیچ

تضمینی برای اجرای عدالت وجود ندارد و بدون اعمال نفوذ و حاکمیت یک

قدرت مرکزی، این شانس و وضعیت اتفاقی است که یک اقدام‌کننده را در موقعیت برتر قرار می‌دهد و اقدام‌کننده دیگر را تضعیف کرده یا نابود می‌سازد. پس دولت باید مداخله کند و ضمن آن حداقل رفاه را برای اکثریت آحاد جامعه فراهم آورد. بدین ترتیب، نظریه اقتصاد رفاه به مثابه توجیه‌کننده بسیاری از دخالت‌های دولت در ساختار اقتصادی جامعه مد نظر قرار می‌گیرد (تمدن جهرمی، ۱۳۶۶، ۱).

با این استدلال، حمایت نظری از دخالت دولت یا مخالفت با آن را می‌توان با در نظر گرفتن «میزان تعهد به استقرار عدالت» محک زد. جالب است که تقابل این دیدگاه‌ها از محدوده تعارضات و مجادلات نظری علمی خارج شده و در طی قرن‌ها ماهیت تقابل ایدئولوژیکی یافته است و پیوستاری از نظریه‌های بسیار افراطی مدافع حذف دولت از عرصه جامعه تا نظریه‌های مدافع حضور مقتدرانه و فراگیر دولت در کلیه شئون اجتماعی را شکل داده است؛ به طوری که در مجموع می‌توان گفت که سه دیدگاه در باره کارکردهای دولت مطرح می‌شود:

دیدگاه اول، دولت را کارگزار رفع حوائج مردم تلقی می‌کند و آن را چون مرجعی قدرتمند، پاسخگوی نیازهای مردم می‌داند.

دیدگاه دوم، دولت را چون ابزاری در دستان طبقات و گروه‌های اجتماعی خاص می‌داند که از استقلال اندکی برخوردار بوده، در خدمت منافع سرمایه‌داران، یا منافع دیوانسالاران و خبرگان مسلط بر خویش است.

دیدگاه سوم، در جستجوی راه‌حلی میانه، تفسیری را می‌پذیرد که تناوبی از تعادل و عدم تعادل را بین قدرت دولت و جامعه، مورد نظر قرار می‌دهد (نقیب زاده، ۱۳۷۹، ۱۹۱). این تناوب در پیوستاری مد نظر قرار می‌گیرد که از دولت‌های تمام‌تخواه تا لیبرال امتداد می‌یابد: طرفداران دولت‌های تمام‌تخواه طالب نظارت کامل و پذیرش تمام مسوولیت و تمرکز تصمیم‌گیری در دست دولت هستند؛ حامیان دولت‌های رفاهی نیز با موضعی میانه‌رو و براعمال سیاست‌های ارشادی توسط دولت تأکید دارند؛ و لیبرال‌ها بر ضرورت عدم مداخله دولت در امور اقتصادی و بازگذاری دست بخش خصوصی اصرار می‌نمایند؛ در حالی که حاصل سیاست‌های لیبرالی نفی مداخله

نیست، بلکه خود نوعی مداخله به نفع سرمایه‌داران و توانگران (بخش خصوصی) محسوب می‌شود (نقیب زاده، ۱۳۷۹، ۱۹۱ و ۱۹۲).

بنابراین، با پرهیز از مجادلات ایدئولوژیکی و در تعهد به واقع‌گرایی علمی، شک نیست که در عرصه تقابل نیروهای مستقل برخوردار از مراتب متنوع قدرت و ضعف، وجود یک سیستم عمل‌کننده مصلحت‌جو و هوشمند که بتواند آگاهانه در تعهد به استقرار عدالت گام بردارد، ضرورت دارد؛ زیرا در غیر این صورت حتی با فرض حذف قدرتهای تشکیلاتی، احتمال اعمال تبعیض و ظلم توسط افراد بهره‌مندتر از قدرتهای طبیعی (در جامعه فاقد تشکیلات رسمی) باقی خواهد ماند. اما نحوه عمل و جهت حرکت سیستم مذکور باید معقول بوده، و به احقاق حق و امحای باطل معطوف باشد.

الزامات هنجاری حاکم بر اقدامات دولتی

حضرت امام علی (ع) می‌فرمایند:

«أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغْبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنزٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

یعنی، به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر این بیعت‌کنندگان نبودند و یاران حجت بر من تمام نمی‌نمودند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند (تحمل نکنند) و به یاری گرسنگان ستم‌دیده بشتابند، رشته این کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌داشتم و می‌دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی‌شمارم و حکومت را پیشیزی (حتی در حد عَقْطَةِ عَنزٍ) ارزش نمی‌گذارم (نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ۱۱ و ۴۵۱).

تأکید امام (ع) بر وجوب اهتمام حکومت به «ظلم ستیزی و رفع گرسنگی» در

بیان حقانیت حکومت علوی (خطبۀ شیشمیه) اهمیت آن را هشدار می‌دهد. دولت موظف است که برای استقرار عدالت اجتماعی تلاش کند و یکی از عمده‌ترین تکالیف آن، زدودن آثار زشت‌گرسنگی و فقر از صورت جامعه است؛ پس استقرار عدالت در عرصه اقتصاد و مهار کردن گردنکشان عرصه سیاست و شناساندن جریانهای مزور در عرصه فرهنگ، بر عهده دولتمردان صالح است؛ این تکلیفی جدی است که باید در عمل و به دور از مناقشات نظری در باره نحوه اولویت و چگونگی تقدم و تأخر وجوه گوناگون توسعه اجتماعی مورد ملاحظه قرار گیرد.

مسئولیت بلندمدت دولت در قبال پیامدهای متنوع عملکرد دستگاههای دولتی

عملکرد دستگاههای دولتی باید حساب شده باشد؛ دولت حق ندارد در عرصه جامعه به آزمایش و خطا پردازد؛ و هرگز نباید صرفاً برای ارزیابی قابلیت یک روش، آن را در سطح جامعه بیازماید؛ درواقع دولت باید تلاش کند تا حتی المقدور به اقداماتی مبادرت نماید که از پیامدهای متوالی آنها آگاه باشد. برای مثال، اگر یک دستگاه دولتی مفروض، ضمن آزمون اعتبار نظری یافته‌های سنتی علم اقتصاد به فروش ارز پردازد تا در سایه افزایش عرضه ارز خارجی، بنیه پول ملی را تقویت نماید و برای این منظور، با سهل‌انگاری، ساده‌ترین سازوکار عملی را اتخاذ کند (فروش ارزان قیمت ارز از طریق شبکه بانکی)، می‌توان پیش‌بینی کرد که این اقدام، به جای افزایش بنیه یا واقع‌نمایی قیمت پول داخلی، به تخریب روحیه کار و انحراف طرز تلقی نیروهای کار جوان منجر گردد؛ چرا که نیروی کار علناً مشاهده می‌کند که اندک ساعتی توقف در صف خرید ارزان قیمت ارز خارجی، از حیث بازدهی مالی، بر چندماه تلاش سخت فکری و جسمی، برتری دارد؛ بدین ترتیب علی‌رغم تبلیغات دلسوزانه بخش دیگری از دستگاه دولت، «برای تشویق روحیه کار و تلاشگری و تحذیر از واسطه‌گری»، قشر جوان جامعه عملاً یاد می‌گیرد که تلاش و فعالیت تولیدی در این کشور بهره‌وری ناچیزی دارد، در حالی که خرید و فروش ارز، منافع سرشاری به همراه خواهد داشت.

در مورد این مثال باید توجه داشت که افزایش نرخ ارز پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست، بلکه تحت تأثیر جریانهای روانشناختی فرهنگی، و سیاسی جامعه نیز قرار می‌گیرد؛ ضمن اینکه ممکن است بازیهای سیاسی و ناهماهنگی سیاستهای داخلی، روند حرکت عوامل اقتصادی را به شدت تحت تأثیر قرار دهند. برای مثال، ممکن است اجبار دولت به اجرای برنامه‌های رفاهی و افزایش نرخ دستمزدها، آثار اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خط‌مشی‌های ارزی آن را خنثی نماید (حقی، ۱۳۷۱، ۴۴).

بنابراین، تحلیل خطی مسائل اقتصادی ممکن است فاجعه‌آفرینی کند؛ ضمن اینکه بی‌توجهی به تمایلات عمومی جو روانشناختی جامعه، دستاورد عمل بر مبنای تحلیلهای خطی را تمسخرآمیز جلوه می‌دهد و کار را به تلاشهای افراد مبتدی در فراگرد آزمون و خطا می‌نمایاند؛ بدین ترتیب با استمرار تزریق پول ملی، علی‌رغم افزایش عرضه ارز، نرخ برابری آن همچنان افزایش می‌یابد و کل جامعه متضرر می‌گردد؛ در حالی که هنگام تزریق ارز به جامعه، فقط بخشی از جامعه نیازمند، درکنار خیل افراد فرصت‌طلب، منتفع می‌شوند و سازوکارهای طبقه‌بندی آحاد اجتماع در گروههای متفاوت ثروت تقویت می‌گردد و شکاف درآمد حاصل از فعالیتهای اجتماعی مفید و غیرمفید افزایش می‌یابد؛ به طوری که گرایش غالب نیروی کار را به سوی فعالیتهای بی‌فایده و مضر متمایل می‌سازد.

در استمرار تحلیلهای خطی، قشر «واسطهٔ فروش ارز» به مثابه ایادی مخرب و سودجو و فرصت‌طلب معرفی می‌شوند و ظاهراً مسؤولان اقتصادی براین باور باقی می‌مانند که با تبلیغ علیه این حرفه پردرآمد، مشکل حل خواهد شد! در حالی که در عمل از رویه‌هایی تبعیت می‌شود که جوانان را به فرصت‌طلبی برمی‌انگیزد و از حیث اقتصادی، منابع بادآورده‌ای را به بخشی از جامعه ارزانی می‌دارد که از بلوغ و ظرفیت کافی برای استفاده از آن برخوردار نیست و مازاد درآمد خود را مصروف تفریحات ناسالم و مفاسد اجتماعی می‌نماید؛ زیرا برای کسب این درآمدها تلاش چندانی صورت نگرفته و احتمالاً افراد از حیث روانی، حساسیت کمتری در مورد

چگونگی خرج آن دارند.

در حالی که در تحلیل مسائل با شیوه تفکر سیستمی، مجموعه تعاملات علل و عوامل مؤثر بر یک وضعیت، در نظر گرفته می‌شوند و ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مسأله با رویکردی مبتنی بر روانشناسی اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرند و با استفاده از یک سیستم کارشناسی کارآمد، متخصصان رشته‌های متفاوت به کار گرفته می‌شوند؛ نتیجه آنکه به جای یک راه حل مقطعی، مجموعه‌ای از راه‌حلها، در قالب دستگامی هماهنگ و اولویت‌بندی شده، مد نظر تصمیم‌گیرندگان و مجریان تصمیمات دولتی قرار می‌گیرد.

به مثابه نمونه دیگری از تصمیمات مبتنی بر تفکر خطی، می‌توان به شیوه‌های تعدیل اقتصادی و فقرزدایی در عملکرد دولتها اشاره کرد. بسیاری از دولتها، برای تأمین مالی برنامه‌های «فقرزدایی از طریق اعطای یارانه‌ها»، سیاستهای مالیاتی متنوعی را به کار می‌گیرند. اما به سبب عدم اهتمام به تحلیل سیستمی در مراحل خط‌مشی‌گذاری و اجرا، گاهی بخش عمده‌ای از درآمد حاصل از مالیاتهای تصاعدی صرف بریز و پاشهای ظاهری در اقدامات تبلیغاتی و سطحی می‌گردد و کمتر به فلج ساختن و تحدید سازوکارهای تکاثر در اجتماع اختصاص می‌یابد؛ برای مثال، بدون در نظر گرفتن طرحی برای اشتغال جوانان، مجالس ازدواج فقرای جوان را می‌آراید! بدین ترتیب خانواده‌هایی شکل می‌گیرند که احتمالاً فاقد اعتماد به نفس کافی برای حضور فعال در عرصه اجتماع بوده، نخستین روزهای زندگی خود را با اتکای روانی و اقتصادی به کمکهای احتمالی دولت یا افراد نیکوکار جامعه آغاز می‌کنند.

مسأله به اینجا ختم نمی‌شود! زیرا تکثر و تنوع طرحهای جداگانه مداخله دولتی (بر مبنای تفکر خطی) و استمرار اجرای آنها در بلندمدت، عرصه و میدان فعالیت‌های اقتصادی را به فضایی آشوبناک مبدل می‌سازد که در آن جریانهای انفاقی و آشفته مشکلات، انتخابها، و راه‌حلها، و تعدد تصمیم‌گیرندگان، وضعیتی را ایجاد می‌کند که مدیران مستأصل در اداره وضع موجود را به سان تصمیم‌گیرندگانی متحیر

و منفعل در برابر بخت و اقبال جلوه می‌دهد؛ به طوری که اگر از منظر مشاهده‌گر بی‌طرف به وضع آنان نگریسته شود، گویی بدرستی نمی‌دانند که به دنبال چه هستند؛ و چنین تصور می‌شود که تصمیماتشان نتیجه اتفاقات و حوادث پیش‌بینی نشده است؛ تا حدی که حالت آشفتگی و بی‌نظمی، در مجموعه تصمیمات آنها نیز مشاهده می‌شود (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۷۹، ۵۰). بدیهی است که در چنین فضای پراصطکاک، انتروپی^(۱) افزایش می‌یابد و با توجه به محدودیتهای داخلی متنوع سیستمها، توفیق آنها در خنثی کردن انتروپی یا جبران آثار مخرب آن بسیار بعید به نظر می‌رسد (ر.ک: وودز، ۱۹۸۶، ۵۰) در چنین وضعیتی هر سیستم اقدام‌کننده‌ای که به اطلاعات دقیق‌تر و صحیح‌تری دسترسی داشته باشد، بهتر می‌تواند رشد کند؛ به طوری که حتی دسترسی موقت به اطلاعات ممکن است به رشد اقتصادی فوق‌العاده آن سیستم بینجامد.

ارزش اطلاعات شغلی دولتمردان و اهمیت سازوکارهای کنترل

هر چه میزان مداخلات و در نتیجه آشفتگی عرصه فعالیت سیستمها افزایش یابد، نقش اطلاعات در تعیین سرنوشت سیستمهای اقتصادی افزایش می‌یابد؛ بدین ترتیب موقعیت ممتاز و مناسبی برای بسیاری از دولتمردان یا وابستگان آنها فراهم می‌آید تا با آگاهی قبلی از «مقررات، طرحها، اقدامات، برنامه‌ها و خط‌مشی‌های دولتی» یا از طریق وسیله قرار دادن آنها، به مداخله هدفدار در عرصه اقتصاد پردازند.

در این حالت پرازدحام و پراصطکاک اقدام‌کنندگان دولتی و خصوصی، می‌توان مشاهده کرد که برای مثال، ناگهان ورود خودروهای خارجی آزاد شود و پس از اندک مدتی دوباره ممنوع گردد! به طوری که ناظران منظر اقتصادی متحیر گردند؛ ولی ناظران منظر سیاسی بتوانند در این گونه تصمیمات رد تبعیض و

فرصت‌طلبی را رصد نمایند. چرا که اگر فرصت فعالیت اقتصادی برای همگان فراهم نباشد، می‌توان چنین فرض کرد که «قدرت سیاسی» دستمایه ایجاد «فرصت اقتصادی» قرار گرفته است؛ زیرا در چنین دوره‌های کوتاهی، فقط کسانی که از مدتها پیش برای ورود خودرو برنامه‌ریزی کرده‌اند، می‌توانند خودروهای سفارش داده شده یا انباشته شده در مبادی ورودی کشور را ترخیص نمایند. بدین ترتیب ممکن است در برخی از جوامع، دولت و اقدامات آن، خود آگاه یا ناخودآگاه به ابزار سوءاستفاده گروه‌های ذی‌نفوذ^(۱) تبدیل شود! برای اجتناب از چنین اوضاع و احوالی تأکید می‌شود که اقدامات اقتصادی دولت باید صراحتاً و الزاماً در معرض ارزیابی علما و صاحب‌نظران علوم گوناگون قرار گیرد و پیامدهای چنین اقداماتی در دستگاه تحلیل سیستمی رصد گردد.

تبعات این گونه اقدامات دولتها، هنگامی که در منظر ارزیابی ناظران و سیستمهای ذینفع خارجی قرار می‌گیرند، بسیار قابل تأملند؛ زیرا آنان نیز به تجربه درخواهند یافت که حتی مقررات اقتصادی قابل خرید و فروش است. در اینجا سؤالی قابل طرح است:

آیا مجموعه اقدامات دولت را باید به مثابه خروجی یک سیستم کلی در نظر گرفت یا اینکه باید آن را حاصل عملکرد مستقل بخشهای متعدد تشکیل دهنده دولت فرض کرد؟

هرچه استقلال و اختیار بخشها و واحدهای تشکیل دهنده دولت افزایش یابد، سرعت واکنش و انعطاف عمل آن در برابر بحراناها و تلاطمات محیطی افزایش می‌یابد، ولی از میزان هماهنگی فعالیتهای واحدهای متفاوت آن کاسته می‌شود؛ در حالی که در صورت کاهش استقلال واحدها، از سرعت و انعطاف واکنش دولت کاسته می‌شود، ولی احتمالاً بر مراتب هماهنگی فعالیتهای دولتی افزوده می‌گردد.

برای افزایش استقلال فعالیت‌های دولت باید از پیوندهای منعطف^(۱) استفاده شود؛ در حالی که افزایش هماهنگی، مستلزم استفاده از پیوندهای سخت^(۲) و غیرقابل انعطاف است؛ از این رو، در طراحی سیستم جامع دولت، باید ظرفیت مناسبی برای استفاده توأم از پیوندهای منعطف و پیوندهای سخت پیش‌بینی شود؛ به طوری که ضمن افزایش استقلال واحدها، فضای کلی فعالیت‌های دولتی تداعی‌کننده آشوبزدگی نباشد. رعایت تعادل در برخورداری از ترکیب‌های مناسب پیوندهای منعطف و سخت، موجب خواهد شد که ضمن افزایش قابلیت انعطاف عمل دولت با استفاده از ساختارهای سلولی، هویت کلی و انسجام «اقدامات دولتی» (با استفاده از سازوکارهای مناسب هماهنگی) محفوظ بماند؛ یعنی سیستم باید به طور مقتضی از مزایای هر دو نوع ساختار متمرکز و غیرمتمرکز بهره‌مند گردد؛ بنابراین انعطاف‌پذیر ساختن ساختار و اعطای استقلال نسبی به خرده سیستمها نباید به نادیده گرفتن سازوکارهای کنترل سریع و هماهنگ فعالیت‌های سیستم بینجامد؛ از این رو، سیستم کنترل فعالیت‌های دولت باید به گونه‌ای طراحی شود که بتواند به موقع و به نحو مناسب در مقابل هرگونه حرکت انحرافی در مجموعه فعالیت‌های خود واکنش نشان دهد و هرگونه عمل مغایر با اهداف اجتماعی را به سرعت شناسایی کرده و آن را کنترل نماید.

در فرهنگ نهج البلاغه نیز ضرورت مراقبت و نظارت بر کار عاملان دولتی مورد تأکید جدی قرار گرفته است؛ به طوری که حضرت امام علی (ع) در نامه به جناب مالک اشتر نخعی (ره) می‌فرماید:

ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَ غِنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّعُوا أَمَانَتَكَ. ثُمَّ تَقَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

پس روزی اینان را وسیع بنما! که وسعت روزی نیروشان دهد تا در پی اصلاح خود برآیند، و بی‌نیازیشان بود، تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند، و حجتی بود بر آنان اگر فرمانت را نپذیرفتند، یا در امانت خیانت ورزیدند. پس بر کارهای آنان مراقبت دار و نگهبانانی راستگو و وفایه‌برایشان بگمار که مراقبت نهانی تو در کارهاشان، و ادارکننده آنهاست به رعایت امانت و مهربانی بر رعیت (نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ۳۳۲ و ۳۳۳).

بدیهی است که هرچه سیستم تحت کنترل، پیچیده‌تر و متنوع‌تر شود، سیستم کنترل‌کننده (عیون) باید از تنوع و پیچیدگی متناسب با آن برخوردار گردد؛ پس سازوکار انجام وظیفه عیون جامعه باید منعطف، پیچیده و قابل توسعه باشد؛ زیرا در فضای آشوب‌زده، هر اقدام‌کننده‌ای که بتواند در سیستم مداخله نماید، از فرصتی برای پیش‌بینی مقطعی برخوردار خواهد شد؛ یعنی هر مداخله‌کننده مجاز یا غیرمجاز در سیستم، از موقعیتی متمایز با دیگران (کسانی که نمی‌توانند در سیستم مداخله جدی و تعیین‌کننده داشته باشند، نظیر عامه مردم) برخوردار است.

راهکارهای پنهان تکاثر ثروت: بهره‌برداری از اطلاعات شغلی و مداخله در سیستم اجتماعی

دولت باید ضمن اهتمام به ترمیم عوارض فقر، به ریشه‌کن ساختن آن از طریق فلج ساختن سازوکارهای تکاثر ثروت اهتمام ورزد. یکی از مهمترین سازوکارهای ثروت‌اندوزی تکاثری، سوءاستفاده از اطلاعات شغلی است؛ برای مثال کسانی که مطلع می‌شوند قرار است در چندماه آینده، یک مرکز «آلوده ساز محیط» از داخل شهر به خارج از آن منتقل شود، می‌توانند با خرید زمینهای اطراف آن (که به دلیل مجاورت با آن مجموعه اکنون قیمت ناچیزی دارند) پس از اندک مدتی به سودی سرشار دست یابند؛ زیرا پس از انتقال این مجموعه، قیمت زمینهای خریداری شده به طور فوق‌العاده‌ای افزایش می‌یابد. با توجه به تعدد

اماکن آلوده اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شهری (نظیر کارخانه‌های پروسودا و دودزا، کشتارگاهها، محله‌های بدنام، و زندانها) برنامه‌ریزی هر اقدام دولت در رفع آلودگی، فرصتی برای سوءاستفاده کارکنان (بویژه کارکنان بلندمرتبه‌ای که سریعتر و دقیق‌تر، از برنامه اقدامات دولتی مطلع می‌شوند) است. برای ممانعت از فرصت‌طلبی صاحب منصبان (که به زیان اقشار مستحق بهره‌مندی از یک مزیت می‌انجامد) ضرورت دارد که بسیاری از تصمیمات دولتها از ابتدا، حتی المقدور با اطلاع همه گروه‌های ذی‌نفع (نظیر همه ساکنان اطراف اماکن مذکور) اتخاذ گردد. همچنین برای کاستن از میزان عدم اطمینان شایسته است که تصمیمات مذکور بدون مسامحه و طی زمانبندی دقیق به اجرا در آیند. بدین ترتیب فرصت بهره‌مندی از «اطلاعات مربوط به تصمیمات دولت» به حدی تسری می‌یابد که در عمل، ارزش ویژه آن به سمت صفر میل کند؛ یعنی اگر اطلاعات ارزشمند است، همزمان در اختیار همگان قرار گیرد تا از امکان اغوای افراد ذی‌نفع کاسته گردد.

یکی دیگر از سازوکارهای تکاثر و ثروت‌اندوزی، بهره‌برداری از فرصت مداخله در سیستم و به اصطلاح گل‌آلود کردن آب برای ماهیگیری است. در این حالت، علاوه بر سوءاستفاده از اطلاعات مربوط به «اقدامات، برنامه‌ها، و خط‌مشی‌های دولتی»، از ابزارهای اقدام دولتی نیز برای دستیابی به مقاصد شخصی بهره‌برداری می‌شود و چه بسا که به منظور کسب مبلغ ناچیزی سود شخصی، زیان بسیاری بر اموال و داراییهای عمومی تحمیل گردد. برای مثال کسانی که می‌توانند به وضع مقررات پردازند، فرصت ارزشمندی برای تجارت ظاهراً مشروع خود خواهند داشت! اگر اختیار تنظیم مقررات و خط‌مشی‌های دولتی، در انحصار افراد معدودی باشد، از قدرت فوق‌العاده‌ای برای مداخله در بازار و پیش‌بینی واکنشهای آن، برخوردار می‌گردند. این گونه افراد قادر خواهند شد مسیر برخی از جریانهای تغییر در وضع آینده بازار را پیش‌بینی کنند. این گروه که شامل مسؤولان امور اقتصادی کشورها می‌شوند، چون می‌توانند سیستم اجتماعی را آشفته‌تر نمایند، قادر خواهند بود تا از طریق مداخله در بازار، داراییهای خویش را

ظاهراً از راه حلال! توسعه بدهند.

این گروه گاهی به خود تلقین می‌کنند که اهتمام به تجارت امری مفید برای جامعه است!

مسئله چیست؟ ساده‌لوحی دولتمردان یا منفعت‌طلبی آنان!

ظاهر قضیه این است که برخی از دولتها بر مبنای خط‌مشیهای حاصل از تفکر خطی عمل می‌کنند و شکست می‌خورند؛ اما تجربه می‌اندوزند و به مرور بر تجارب گرانقدر آنان افزوده می‌شود! در حالی که در صورت آشنایی مختصر با مفاهیم مبتنی بر تفکر سیستمی، این حد از ساده‌لوحی در تحلیل مسائل اقتصادی عجیب به نظر می‌رسد.

در واقع، این سؤال مطرح می‌شود که علی‌رغم تأکید جدی منابع علمی و بویژه هشدار صاحب‌نظران علم مدیریت، مبنی بر ضرورت اجتناب از تفکر خطی، «چرا در عمل تا این حد به کارشناسیهای تخصصی یک بعدی و تحلیلهای ساده خطی اعتماد می‌شود؟»

مسئله این است هنگامی که این میزان بی‌اطلاعی در تصمیم‌گیری و اجرا بعید به نظر می‌رسد، چرا برای ترویج قضاوت‌های سطحی مبتنی بر مدل تفکر خطی سرمایه‌گذاری می‌شود؟ آیا تعمدی در کار است؟

آیا ترویج این دعاوی و سخنان گمراه‌کننده، ولی قابل فهم برای عامه منافی را برای گروه‌های مروج تأمین می‌نماید؟

آیا این ساده‌انگاری پوششی برای اجرای طرحهای منفعت‌مدار شخصی نیست؟

متأسفانه آنچنان که ذکر شد، گاهی برای کسب بخش ناچیزی از منافع شخصی، بخش عمده‌ای از منابع عمومی تضییع می‌گردد؛ به همین دلیل است که تأکید می‌شود دولتمرد نباید تاجر باشد و اگر تاجر شد نباید دولتمرد بماند. ولی حتی در این صورت نیز امکان دارد که امر تجارت این چنینی، توسط وابستگان و

نزدیکان یا نمایندگان دولتمردان انجام شود؛ یا دولتمرد را به مشاوره با تجار و دریافت معوض اطلاعات از طالبان آن، متمایل سازد.

آموزه‌های اقتصادی چپ و راست در برابر واقعیت‌های موجود

آیا با توجه به دشواری کنترل «اعمال تجاری دولتمردان»، باید لیبرال‌مآبانه خط‌مشی نفی هرگونه دخالت دولت در امور اقتصادی را در پیش گرفت یا باید با تقویت سازوکارهای کنترل و دخالت در برخی از وجوه زندگی مردم و دولتمردان، از تجویزات ابتدایی نظام‌های سوسیالیستی بهره جست؟

به نظر می‌رسد که استفاده از تعبیر اعتدال برای توجیه بی‌برنامگی دولت در تعهد به یکی از گرایش‌های غالب سوسیالیستی یا لیبرالیستی نیز گمراه‌کننده باشد؛ زیرا در عمل به شرایطی منجر می‌شود که جامعه، ضمن محرومیت از مزایای گرایش‌های نظری مذکور، از معایب هر دو متأثر گردد؛ در عین حال که تعهد به یکی از این دو گرایش نیز مقرون به عدالت نیست؛ چرا که سوسیالیسم در تعهد مفرط به جمع‌گرایی، حقوق، آزادیها، و منافع فردی را در عرصه جامعه نادیده می‌گیرد و لیبرالیسم نیز فواید، قابلیت‌ها و توانمندی‌های دولت را نادیده می‌انگارد؛ یعنی هر دو گرایش، بخشی از ضرورت‌ها و واقعیت‌های عرصه عمل را از مدل تحلیل خود حذف می‌کنند.

به نظر می‌رسد طریق اعتدال بر حضور حساب شده و معقول دولت دلالت داشته باشد؛ حضوری که محدوده و حوزه آن، از پیش برای جامعه روشن باشد و استمرار آن به توسعه فرصت‌های نسبتاً برابر برای فعالیت‌های اقتصادی جامعه منجر شود؛ زیرا حذف حضور دولت، جامعه را به جنگل تضارب قدرتهای کوچکتر نظیر جوامع فئودالی تبدیل می‌کند و حضور بی‌حد و حصر آن احتمال فرصت‌طلبی و سوءاستفاده دولتمردان را تقویت می‌نماید.

در صورتی که مداخلات دولت در امور اقتصادی جامعه بی‌حد و حصر باشد، و افراد در برخورد اول، مسئولیت‌های دولتی را چون فرصتی برای بهره‌برداری

اقتصادی در نظر آورند، تصدی مسؤلیتهای بخش عمومی به جای طعم‌گذاختگی آتش، طعم شیرینی عسل را تداعی خواهد کرد و هر سطح از سرمایه‌گذاری برای احراز مشاغل دولتی سطح بالا، نوعی سرمایه‌گذاری پربازده تلقی می‌گردد؛ در حالی که در جامعه عدل، در برابر کمترین حد درخواست نزدیکان، چیزی جز گدازه آتش در نظر گرفته نمی‌شود (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).

در استمرار نگرش از منظر میان‌رشته‌ای، بدترین پیامد این شرایط، صرفاً تمهید تکاثر و ثروت‌اندوزی و افزایش فاصله طبقات اقتصادی و اجتماعی نیست؛ بلکه شیوع بدبینی و بی‌اعتمادی در جامعه و آموزش روشهای نامشروع کسب نخبگی، در شمار نامطلوبترین پیامدهای بیعدالتی در اجتماع تلقی می‌شود؛ زیرا در این گونه شرایط، افراد می‌آموزند که برای تصدی منصبهای اجتماعی، «شایستگی» ضرورت ثانوی است و شرط اول «تعهد به باندهای قدرت ذینفوذ» است.

بنابراین، نهی از اقدام فراگیر دولت در امور اقتصادی بیشتر بدان سبب است که طراحی اقدام خنثی و عاری از گرایشات شخصی دشوار است. از این رو توصیه می‌شود که اگر در یک موقعیت، اقدام دولتی بر مبنای کارشناسی میان‌رشته‌ای و چندجانبه مبتنی بر تفکر سیستمی، امکانپذیر نیست، لاقلاً از اقدامات مبتنی بر تفکرات خطی گمراه‌کننده نیز اجتناب شود تا از مراتب آشوب‌زدگی عرصه اقتصادی، و افزایش احتمال سوءاستفاده عوامل اجتماعی ذی‌نفوذ، کاسته گردد.

نتیجه‌گیری

استقرار عدالت از مهمترین دلایل ایجاد دولتهاست؛ از این رو توفیق در تحقق آن یکی از قاطع‌ترین ملاکهای ارزیابی موفقیت آنها تلقی می‌شود. دولت باید سازوکارهای تکاثر نامشروع و نامعقول ثروت را عقیم نماید و همواره نگران باشد که هر اقدام دستگاههای دولتی ممکن است فرصتی برای بهره‌مندی یک گروه و محرومیت گروهی دیگر فراهم آورد؛ در واقع باید حتی‌الامکان فرصت بهره‌مندی خواص را کاهش داده، الزامات نفع جمعی را توسعه دهد و این میسر نمی‌شود،

مگر از طریق شفاف‌سازی و ارائه اطلاعات در باره برنامه‌ها، اقدامات و تحرکات سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی دولت‌ها. در واقع هرگونه اقدام در عرصه اقتصادی جامعه باید مبتنی بر تفکر سیستمی باشد، و ضمن ملاحظه تعدد و تنوع عناصر اجتماعی متعامل انجام پذیرد؛ بعلاوه برنامه‌ریزی اقدامات اصلاحی باید از پشتوانه کارشناسی چند رشته‌ای برخوردار باشد و براساس رصد حرکت سایر اقدام‌کنندگان و پیش‌بینی رفتار آنها انجام شود. در غیر این صورت، اکتفا به تحلیل‌های خطی و اتکا به نگرش‌های محدود و یک بعدی، به ناکامی اقدامات منجر خواهد گشت. شفاف‌سازی و ارائه اطلاعات، مقدمه‌ای برای افزایش آگاهی و مشارکت عامه، و توانمندسازی مردم برای استیفای حقوق خویش، و مهار فرصت‌طلبی‌های احتمالی نخبگان و اقشار توانگر جامعه در سوءاستفاده از غفلت سایرین است. واضح است که بدین ترتیب زمینه مساعدتری برای بهره‌مندی عموم جامعه از فرصت‌های نسبتاً مساوی مهیا می‌گردد و امکان استقرار «دولت‌های قدرتمند محدود به قانون و پاسخگو» فراهم می‌آید.

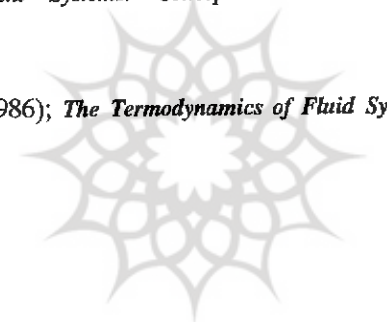
مراتب پویایی پدیده‌های اجتماعی، نظریه‌های علوم اجتماعی را به استفاده از سازه‌های انتزاعی متمایل می‌نمایند. مدیریت سیستم‌های اجتماعی مستلزم درک علل پویایی و تحول اجزا و ماهیت ابعاد وجودی آنهاست. از این رو، اقدامات اصلاحی در این سیستمها باید با اخذ دستورالعمل‌های اجرایی هماهنگ و بذل توجه به ابعاد متنوع واقعیت‌های موجود انجام پذیرند. بویژه هنگامی که اقدام‌کننده‌ای چون دولت مترصد اقدام در عرصه‌ای به وسعت جامعه باشد. دولتی که صرف‌نظر از مناقشات ایدئولوژیکی جناح‌های سیاسی، مداخله‌اش در جامعه باید عدالت مدار و مشروع باشد؛ چنانکه در فرهنگ نهج‌البلاغه، استقرار عدالت و بازستانی حقوق مظلومان، عهدی الهی برگرفته دولت‌مرد دانشمند و عالم تلقی می‌شود. لازمه تحقق چنین رسالتی، بهره‌مندی از نگرشی بلندمدت، بنیان‌نگر، و چند جانبه است؛ به گونه‌ای که به جای برخورد با معلولها، علل تبعیض و سازوکارهای دوگانه و هم‌پایه "تکاثر و فقر" را در کانون توجه قرار دهد و ابعاد

روانشناختی اقدامات اقتصادی را در کنار پیامدهای فرهنگی و سیاسی آنها ملاحظه نماید و با استفاده از سازوکارهای کنترلی مناسب و کافی، هزینه ارتکاب ظلم در جامعه را فزونی بخشد. در واقع دولت باید راهکارهای پنهان تکاثر ثروت را مورد ملاحظه قرار دهد و حتی المقدور امکان مداخله برنامه‌ریزی شده دولتمردان، برای کسب منافع شخصی را سلب نماید. آفات ناشی از «حضور دولتهای مستبد و متمرکز» و پیامدهای منفی «حذف موجودیت دولت» آنچنانند که هر دو، اذهان آزاد از تقید آموزه‌های چپ و راست را به مخالفت وا می‌دارند و به حمایت نظری از «حضور دولت قدرتمند، ولی محدود به قانون، و پاسخگو در برابر جامعه» متمایل می‌سازند.

منابع

- ۱- الوانی، سید مهدی و شریف‌زاده، فتاح (۱۳۷۹)؛ *نرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی*، تهران: چاپ اول؛ انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۲- تمدن جهرمی، محمد حسین (۱۳۶۶)؛ *اقتصاد رفاه لیبرالیستی آیا وجود دارد؟* (بحثی در برخورد اندیشه‌ها)؛ مجله تحقیقات اقتصادی؛ شماره ۳۹؛ مؤسسه توسعه و تحقیقات اقتصادی؛ دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- ۳- تمدن، محمد حسین (۱۳۷۸)؛ *علم اقتصاد و مطالعات میان رشته‌ای؛ سخن سمت*، شماره پنجم؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- ۴- حقی، محمدعلی (۱۳۷۱)؛ *یک‌نرخ شدن ارز، آثار مثبت و منفی در اقتصاد ملی؛ صنعت حمل و نقل*، شماره ۱۱۳.
- ۵- رضائیان، علی (۱۳۷۷)؛ *شالوده‌خلاقیت و نوآوری: مطالعات میان‌رشته‌ای، سخن سمت*، شماره چهارم؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- ۶- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹)؛ *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی؛ تهران: سمت*.
- ۷- نهج‌البلاغه، سخنان امام علی بن ابیطالب (ع)؛ گردآوری سید شریف‌الرضی، ترجمه سید جعفر شهیدی؛ چاپ شانزدهم (۱۳۷۸)؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- 8- Boulding, Kenneth, E. (1956); *General Systems Theory: The Skeleton of Science*; in Peter, P. Schoderbek (ed); *Management Systems*; Second Edition; 1971; John Wiley & Sons, Inc.
- 9- Hampton, David R., (1986); *Management*; Third Edition; Mc Graw Hill.
- 10- Meriam J. L. and Kraige L. G. (1998); *Engineering Mechanics: Dynamics*; Vol 2, Forth Edition, John Wiley & Sons.
- 11- Robbins, Stephen, P. (1987); *Organization Theory: Structure, Design, and Applications*; Second Edition, Prentice Hall.
- 12- Schoderbek, Peter, P. & Schoderbek, Charles, G., & Kefalas, Asterios, G. (1990); *Management Systems: Conceptual Consideration*; Fourth Edition; BPI/IRWIN.
- 13- Woods, L. C. (1986); *The Thermodynamics of Fluid System*, Oxford University Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی